

Original Paper

## Examining and analyzing parables in Qaim Magham Farahani's poems

Ameneh Bidarian<sup>1</sup>, Ali Mohammad Moazzeni<sup>2\*</sup>

### Abstract

Proverbs are expressions that existed in the past orally among people, and later writers, poets and elders of every age put them in written form. The reason for the commonness of such features is brevity, weight and desirable tone, historical and fictional roots based on experiences, etc. The purpose of this article, which is written in a library method and analytical-descriptive method, is to describe and explain the parables in Qaim-Maqam Farahani's Diwan-Ashaar, to introduce and introduce this literary, political and social personality and to know more about it. His poetry and thought. Qaim Maqam uses Persian proverbs as a weapon in his political campaign. Unlike his contemporaries who do not mention the events of their time. In most of his poems, he talks about the events of the day. In this research, first the proverbs were extracted from the divan of the poet's poems, then the parables of the verses were determined according to the books of proverbs and rulings, and in cases where the historical or fictional roots of the proverbs were found, they were added to clarify the issue. It is The results showed that the deputy referred to common proverbs. since the poet found the ode more suitable to express his intentions; Therefore, the most presence of proverbs and proverbs in the Diwan of Qaim Maqam poems is observed in the form of odes.



**Key words:** Qaim Magham Farahani, parable, allegory, proverb, Qajar period.

1. PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Karaj Branch, Islamic Azad university, Karaj, Iran. mandanabi@yahoo.com

2. Professor of the Department of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. Moazzeni@ut.ac.ir

### Please cite this article as (APA):

Bidarian, Ameneh., Moazzeni, Ali Mohammad. Examining and analyzing parables in Qaim Magham Farahani's poems. (2024). *Journal of Pedagogic and Lyric in Persian Language and Literature*, 16(59),1 -25.

 <p>Creative Commons: CC BY-SA 4.0</p>		
<p><b>Publisher:</b> Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 59/ Spring 2024</p>		
<p><b>Receive Date:</b> 07-04-2024</p>	<p><b>Accept Date:</b> 18-06-2024</p>	<p><b>First Publish Date:</b> 20-06-2024</p>

## مقاله پژوهشی

### بررسی و تحلیل مثل در اشعار قائم مقام فراهانی

آمنه بیداریان<sup>۱</sup>، علی محمد موذنی<sup>۲</sup>

#### چکیده

مثل‌ها عباراتی هستند که در گذشته به صورت شفاهی و سینه به سینه در بین مردم وجود داشته‌اند و بعدها نویسندگان، شاعران و بزرگان هر عصری آن‌ها را به صورت مکتوب در آورده‌اند. دلیل رایج بودن امثال ویژگی‌هایی همچون ایجاز، وزن و آهنگ مطلوب، ریشه‌های داستانی و تاریخی که براساس تجربیات و ... است. هدف از این مقاله، شرح و توضیح مثل‌ها در دیوان اشعار قائم مقام فراهانی، معرفی و شناساندن این شخصیت ادبی، سیاسی و اجتماعی و شناخت بیشتر شعر و اندیشه او است. قائم مقام از مثل‌های فارسی در حکم اسلحه‌ای در کارزای سیاست استفاده می‌کند. وی برخلاف معاصران خود که هیچ‌گونه اشاره‌ای به حوادث زمان خود نمی‌کنند. در بیشتر اشعار خود از وقایع و پیشامدهای روز سخن می‌گوید. این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و شیوه تحلیلی-توصیفی نوشته شده، نخست مثل‌ها از دیوان اشعار شاعر استخراج شده، آنگاه مثل‌های ابیات با توجه به کتاب‌های امثال و حکم مشخص شده و در مواردی که ریشه تاریخی یا داستانی در مورد امثال یافت شده، جهت روشن شدن موضوع افزوده شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که قائم مقام به ضرب‌المثل‌های رایج اشاره داشته است. از آنجایی که شاعر قصیده را برای اظهار مقاصد خود مناسب‌تر یافته؛ لذا بیشترین حضور مثل و ضرب‌المثل در دیوان اشعار او در قالب قصیده مشاهده می‌گردد.

واژگان کلیدی: قائم مقام فراهانی، مثل، تمثیل، ضرب‌المثل، دوره قاجار.

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران، mandanabi@yahoo.com

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، Moazzeni@ut.ac.ir

لطفاً به این مقاله استناد کنید:

بیداریان، آمنه، موذنی، علی محمد. (۱۴۰۳). بررسی و تحلیل مثل در اشعار قائم مقام فراهانی. تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. ۱۶(۵۹)، ۱-۲۵.



حق مؤلف © نویسندگان.



ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره پنجاه و نهم / بهار ۱۴۰۳ / از صفحه ۱-۲۵.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۹ تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱

**مقدمه:**

ادب شفاهی یا عامه از شاخه‌های مهم دانش عوام یا فولکلور است که خود شامل مجموعه‌ای عظیم از ترانه‌ها، چیستان‌ها، قصه‌ها، اساطیر، مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها می‌باشد. یکی از عناصر مهم ادب شفاهی، ضرب‌المثل‌ها هستند که کاربرد آنها باعث شده‌است، نقش مهمی در فرهنگ سازی داشته باشد.

قائم مقام، شاعر، سیاستمدار و نویسنده بزرگ عهد قاجار، یکی از بنیانگذاران تفکر مشروطه است. بی‌گمان او و دیگر شاعران هم عصر او، آغازگران این تحول بزرگند. آنها همگام با تحولات جهانی عصر خود، به نواندیشی، تحول و پیشرفت اجتماع می‌اندیشیده‌اند. به همین مناسبت، شعر خود را عرصه تاخت و تاز مضامین روز جامعه کرده‌اند.

خدمات ادبی قائم مقام بسی با ارزشتر از خدمات سیاسی او است. نظم او به جای تشبیهات معمول آن زمان پر از حقایق احوال و تاریخ آن زمان است. گرچه از مدیحه سرایی و هزل‌گویی به اقتضای عصر و زمانش اجتناب نکرده، ولی جنبه‌ادبی و اخلاقی و تاریخی اشعارش قابل تحسین است. قصاید او آینه‌ای از اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان اوست.

در مثنوی جلایرنامه که به نام «جلایر» غلام خود سروده و در آن محمدمیرزا را مدح کرده. جلایرنامه مشتمل بر ۱۱۲۴ بیت و به دور از آرایه‌ها و صناعات ادبی، به زبان ساده و عامیانه در شکایت از اوضاع زمان و دفاع از عباس میرزا و خود و انتقاد از مخالفان و دشمنان داخلی و خارجی است.

در شعر او نقاشی‌های طبیعی و منظره سازی کمتر می‌بینیم و از عشق و دل‌باختگی به ندرت حرفی می‌شنویم. همچنین قائم مقام را باید از نخستین شاعران و نویسندگان معاصر شمرد که طنز انتقادی را برای مقابله با چالش‌های اجتماعی به کار گرفت. او که در ادب فارسی و عربی استاد بوده‌است، ضوابط فنی و بدیعی را با قدرت و استیلای تمام در شعرش به کار گرفته‌است.

نگاه و بینش شاعر نسبت به جامعه عصر خود بسیار موشکافانه و پر از دغدغه‌ها و حساسیت‌های او به مسائل سیاسی، مالی، اخلاقی در جهت حفظ منافع ملی بوده، او از امثال و حکم و تمثیل در جهت بیان این دغدغه‌های خود و انذار به حاکمان استفاده نموده‌است. هدف اصلی در این تحقیق، بررسی کاربرد مثل در دیوان اشعار قائم مقام فراهانی است و برای رسیدن به این منظور، دیوان شاعر مورد مطالعه قرار گرفته و سپس ابیات مثل استخراج گردید و برای دریافت معانی آن به فرهنگ‌های مختلف امثال و دیوان شعری شاعران دیگر مراجعه نموده و سپس به بررسی و تحلیل مثل‌ها پرداخته شده‌است.

**بیان مسئله:**

یکی از موارد ادب عامه مثل‌ها هستند که در پرتو ایجاز، درستی و صواب از خطر نابودی برکنار مانده‌است. ضرب‌المثل‌ها قدر مسلم جزء لاینفک هر زبان و فرهنگی است و هرکسی که خواهان فراگیری زبان باشد، ناگزیر از آموختن آنها نیز هست، ولی به دلیل پویایی زبان و زنده بودن آن، این اصطلاحات و امثال نیز در درازای زمان دستخوش تحولات گوناگون شده و چه بسا پس از مدتی منظور اولیه خود را از دست می‌دهند. بسیاری از مثل‌ها، چکیده یک تمثیل مفصل یا یک داستان بلند عامیانه‌اند که در کوتاهترین و زیباترین شکل ممکن بروز یافته و بر زبان خاص و عام جاری‌اند. به همین منظور بحث در باب ادبیات عامیانه بی‌ذکر مثل‌ها و حکایات و داستان‌های رایج بین مردم کاملاً بیهوده است. ضرب‌المثل‌ها به عنوان بخشی از فرهنگ عامه بازتابی از زندگی و راز ماندگاری باورها و ارزش‌های هر سرزمینی در طول تاریخ هستند. این باورها و آداب و رسوم و مثل‌ها به تدریج در گذر زمان، راه خود را به ادبیات مکتوب باز کرده و در شعر شاعران جای گرفته‌اند. از اینرو تحقیق در حوزه امثال و حکم در شعر شاعران ضروری می‌نماید و می‌تواند نمایانگر و نشان‌دهنده تأثیرپذیری شعر از فرهنگ عامه زمانه‌شان باشد.

**پیشینه تحقیق:**

برخی از پژوهش‌های انجام شده در مورد قائم مقام فراهانی به شرح زیر است. دو مورد پایان‌نامه: علی زاده، زهرا، (۱۳۸۷)، در پژوهشی با عنوان: «شرح و توضیح تلمیحات و تمثیلات اعلام در دیوان قائم مقام فراهانی» به شرح و توضیح تلمیحات و تمثیلات و اعلام پرداخته‌است. هادی، جوادی امام-زاده، (۱۳۹۵)، در پژوهش خود با عنوان «نقد جامعه‌شناسی شعر دوره قاجار با تکیه بر دیوان قائم مقام فراهانی، فتح‌الله خان شیبانی و ادیب‌الممالک فراهانی» بر مبنای دیوان اشعار سه شاعر به نقد جامعه‌شناختی پرداخت.

همچنین دو مورد مقاله نگارش شده‌است: عسکرانی، محمدرضا. (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان: «تحلیل مؤلفه‌های تاریخی آثار قائم‌مقام فراهانی»، نتایج این پژوهش نشان داده که قائم‌مقام به دلیل حضور در صحنه سیاسی به مطالب تاریخی اشاره کرده مدرسی و جوادی امام زاده. (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان: «مدح و اغراض آن در قصاید قائم مقام فراهانی»، به انواع ادبی هجو، نکوهش، گلایه، مطایبه، اندرز و طنز در اشعار قائم مقام اشاره می‌نماید. اما پژوهشی با عنوان مقاله حاضر صورت نگرفته‌است.

### اهمیت و ضرورت انجام تحقیق:

آشنایی با مَثَل‌ها و شرح و توضیح آنها در دیوان قائم مقام فراهانی و جایگاه وی در شعر دوره بازگشت، همچنین ذهن ماندن امثال و حکم این دیوان و شناساندن دیوان سیاسی و تاریخی او به مردم جامعه، ضرورت انجام این تحقیق را فراهم نموده است.

### سؤالات تحقیق:

- این تحقیق در راستای پاسخگویی به پرسش‌های زیر صورت گرفته است:
- حضور مَثَل در شعر قائم مقام فراهانی به جهت کمی در چه حدی است؟
  - آیا مَثَل‌های به کار رفته در اشعار قائم مقام حاکی از اوضاع اجتماع، اخلاقی و سیاسی هستند؟
  - کاربرد مَثَل‌ها به چه اهدافی بوده و چه اندازه می‌توان وی را در آفرینش این امثال، مبدع و نوآور دانست؟

### اهداف تحقیق:

مَثَل‌ها آینه نگرش‌های فلسفی، اجتماعی و فرهنگی شاعران و نویسندگان هستند به‌طوری‌که مخاطبان با بررسی و مطالعه مَثَل‌های هر شاعر و یا نویسنده می‌توانند پی به نگرش و دیدگاه‌های آنان ببرند. از اینرو اهمیت و ضرورت دارد که با بررسی مَثَل‌های هر شاعر جهان بینی و نگرش فرهنگی، اجتماعی و سیاسی او مشخص شود. بنابراین هدف از انجام این تحقیق شرح و توضیح مَثَل‌ها در دیوان اشعار قائم مقام و معرفی و شناساندن این شخصیت ادبی، سیاسی و اجتماعی و شناخت بیشتر شعر و اندیشه او بوده است.

### شیوه و روش تحقیق

این پژوهش به شیوه تحلیلی و توصیفی و به روش کتابخانه‌ای و از طریق گردآوری منابع، یادداشت- برداری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، صورت پذیرفته است. در این پژوهش نخست ضرب المثل‌ها و نیز کنایات و اصطلاحاتی که در نتیجه کاربرد زیاد حکم مَثَل را گرفته‌اند در دیوان اشعار شاعر استخراج شده، آنگاه مَثَل‌های ایبات با توجه به کتاب‌های امثال و حکم و کتاب و مقالات دیگر در این زمینه مشخص شده و در هر مورد مَثَل و نمونه‌هایی با همان مضمون آورده شده و در مواردی که ریشه تاریخی یا داستانی در مورد امثال یافت شده نیز جهت روشن شدن موضوع افزوده شده است.

## چارچوب نظری

## تعریف مثل

یکی از اشکال تمثیل در سخن مثل است و آفرینندگان سخن برای بیان اندیشه‌ها و آموزه‌های موردنظر خود از این ابزار و امکاناتی که در اختیار گوینده قرار می‌دهد به خوبی استفاده کردند. تعاریف متعددی از سوی ادیبان و دانشوران بلاغت برای مثل ذکر شده است: «مثل قول سایر و مشهوری است که حالتی یا کاری را بدان تشبیه کنند. مثل را شکل نصیحت آمیزی از ادبیات عامیانه دانسته‌اند که مبتنی بر تجربه‌های عادی زندگی است. مثل شکل داستانی ندارد هر چند که ممکن است در واقع فشرده و خلاصه شده یک داستان باشد» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۱۴۱).

علامه همایی می‌گوید: «مثل عبارت نغز پر معنی است که شهرت یافته درخور شهرت قبول عامه باشد اعم از این که مبتنی بر قصه یا داستان باشد و مورد و مضرب داشته باشد یا نباشد» (همایی، ۱۳۷۴: ۱۹۵).

«مثل جمله‌ای است مختصر مشتمل بر تشبیه یا مضمون حکیمانه که به واسطه روانی الفاظ روشنی معنی و لطافت ترکیب بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییری یا با تغییر جزئی در محاورات خود به کار برند» (بهمینار، ۱۳۸۱: ۱۹).

باتوجه به تعاریف مختلفی که ارائه شد معلوم می‌گردد معنی دقیقی که بتوان همه زوایا و ویژگی‌های آن را نشان دهد، وجود ندارد. در زبان فارسی دری گنجی عظیم از مثل‌ها موجود است که هریک از آنها نماینده نوعی تفکر است که قرن‌ها در میان مردم رواج داشتند. «این مثل‌ها به دو دسته ادبی و عامیانه تقسیم می‌شوند. مثل‌های عامیانه عاری از هرگونه زیورهای ادبی هستند و بسیار ساده بیان می‌شوند و تاثیر آنها در نزد عوام بیشتر است. اما مثل‌های ادبی: جملات کوتاهی است که در بیان آنها از قواعد ادبی استفاده شده است تا سخن دلنشین‌تر گردد» (خلیفه و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۳).

امثال و افسانه‌ها و عباراتی که به صورت محاوره روزمره هستند در کلیه زبان‌ها دارای ریشه‌ای عمیق هستند و معمولاً پیامد یک داستان و یا نتیجه‌ی واقعه‌ای می‌باشند که به عنوان ضرب‌المثل در زبان محاوره به کار می‌روند و وقتی در قالب شعر درمی‌آیند، یک نوع ابدیت پیدا می‌کنند. غالب مردم این ضرب‌المثل‌ها را به صورت‌های گوناگون یا به صورت شعر یا مصرع به کار می‌برند. مثل‌ها با استفاده از اندرز، قصد تعلیم نکته‌ای دارند، آنچنانکه مخاطب با قیاس با وضعیت موجود و دریافت وجه شبه، پندی بگیرد، تأثیر این تعلیم و پندآموزی از طریق استفاده از ضرب‌المثل بسیار بیشتر از آموزش مستقیم است. چراکه هم در قالبی نغز و لطیف بیان می‌شود و هم با عدم تظاهر به این سویه آموزشی،

درک و فهم مخاطب را دست کم نمی‌گیرد. خلاصه کلام این است که تمام ادبا و فرهنگ نویسان به جایگاه ویژه مثل به عنوان بخشی از ادبیات عامه اعتقادی ویژه دارند و آن را تاثیر گذار بر مخاطب می‌شمرند. زیرا «نخست بازگوکننده آداب و سنن نیاکان است دوم حافظ بخشی از زبان و ادبیات فارسی در گستره تاریخ هستند و سوم باعث صیقلی و آرایش کلام می‌گردد» (همان: ۱۳).

### بحث و بررسی

اشعار قائم مقام فراهانی تنها به منظور تفنن و هنرنمایی نیست؛ بلکه بنا بر ضرورت و در پاسخ به یک نیاز سیاسی یا اجتماعی خلق شده‌اند. وی با ذوقی سرشار به مسائل حیاتی عصر خویش می‌پردازد و افکارش را با خواننده در میان می‌گذارد. آنچه به شعر او شیرینی و لطافت خاصی بخشیده‌است، کاربرد ضرب‌المثل‌ها و آمیختن اصطلاحات رایج فرهنگ عامه با شعر اوست. استفاده از زبان واقع‌گرایانه و مردمی در اشعارش چنان استادانه است که اشعارش را برای مخاطب جاندار و جذاب نموده‌است. در مثل‌های ایشان محتوای گوناگونی بیان شده‌است که بیشتر آن مضامین در شاعران پیش از خود بیان شده‌است. تعداد کمی خاص و مختص به خود قائم مقام فراهانی می‌باشد. در این تحقیق سعی خواهیم کرد تا مثل‌های قائم مقام را از دیوان اشعار او استخراج نموده و به بررسی و تحلیل آن بپردازیم.

- گر پرتو لطفش نبود بارور آید کی شاخ به گل تاک به مُل خار به خرما  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۸)

شاعر در مصرع دوم بیت به مثل «خار به خرماست» نظیر: هر جا گلست خار هم است، اشاره دارد.

این مثل به این مفهوم است که خوبی و بدی، همیشه با هم هستند.

- ضرب‌المثل‌های دیگری هم با این مضمون وجود دارد از جمله:

- خاراست نخست بار خرما / گل با خار است نوش با نیش. (دهخدا، ۱۳۷۹: ۲۸۱)

- نه گروهی که نشینند و بیند که کفر برق خاطف<sup>۱</sup> بود و دین خدا مختطف<sup>۲</sup> است  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۹/)

برق خاطف: اشاره به آیه ۲۰ سوره بقره دارد: «نزدیک باشد که برق دیدگانشان را نابینا سازد، هر گاه که بردم چند گامی بر می‌دارند و چون خاموش شود، از رفتن بازایستند. اگر خدا می‌خواست، گوشه‌هایشان کر و چشم‌هایشان را کور می‌ساخت، که او بر هر کاری تواناست».

این آیه مثلی است برای کسانی که به زبان اظهار ایمان می‌کنند؛ ولی در دل کافرند. در واقع خداوند با این مثل حال و روز منافق را بیان می‌دارد، که ایمان را دوست نمی‌دارد، اما از روی ناچاری بدان تظاهر می‌کند، چون اگر نکند باصطلاح نانش آجر می‌شود، ولی چون دلش بنور ایمان روشن نگشته، یک قدم با مسلمانان راه می‌رود، اما خدا رسوایش نموده، دو باره می‌ایستد. و اگر خدا بخواهد این ایمان ظاهری را هم از او می‌گیرد، که از همان روز اول رسوا شود، و مسلمانان فریبش را نخورند.

- آب بحر از چه فزون است ولی هرکس را درخور وسعت و گنجایش کف مغترف<sup>۳</sup> است  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۵/)

مقصود شاعر از این بیت که ضرب‌المثل شده این است که اگرچه رسیدن به دریای ژرف معنویت و معارف هر چند ممکن نباشد، ولی دلیل نمی‌شود که فرد تشنه به سمت دریای معارف نرود. و معادل با مضمون بیت زیر است:

آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید. (دهخدا، ۱۳۷۹: ۸)

و سخن پیامبر(ص): ما لا یدرک کله لا یترک کله؛ آنچه را کامل به دست نمی‌آید، نباید به تمامی وانهاد.

گرگ با گله قرین است چه جای طرب است کفر را رخنه به دین است چه جای شعف است  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۵/)

قائم مقام بیت را هنگامی سرود که ایالات شمالی ایران در اشغال نیروهای روس بود. او در این قصیده همگان را به قیام و دفاع از سرزمین فرا می‌خواند.

۱. آن چه که چشم را خیره کند. (معین، ۱۳۷۸: «خاطف»).

۲. ربایند. (معین، ۱۳۷۸: «مختطف»).

۳. آب به مشت برگیرنده. (معین، ۱۳۷۸: «مغترف»).



- زان سبجه و سجاده مشو غره که زاهد گرج است و بخواهد که بگویند شبان است  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۰/۱)

قائم مقام بیت بالا را در نکوهش تزویر و ریا سروده است.  
او که در پی اصلاح جامعه خود بود، اولین لازمه اصلاح پذیری را دوری از ریا و تزویر می‌داند و در قصاید خود بارها ریا و تظاهر به دورویی و نفاق را مورد انتقاد قرار می‌دهد و سعی می‌کند تا صداقت و راستی را در جامعه رواج دهد. تا به جامعه دلخواه خود دست یابد.  
دو بیت فوق مثلی‌اند که اشاره دارند به منافقی و دورویی که با صفت حیوانی مانند گرج بیان می‌شود.

زیرا خوی و روش گرج منشی یعنی حمله به هم‌نوع و تغذیه از گوشت و خون همجنس که به هنگام گرسنگی چنان درنده می‌شود که خودی و بیگانه نمی‌شناسد. حال آنکه این صفت در میان تمام حیوانات درنده مختص به گرج است. در آن زمانی که بشر در غارها زندگی می‌کرد و نیروی فکری و عقلائیش هنوز به تکامل نرسیده بود. به صورت دسته جمعی و گله‌ای زندگی می‌کرد در میان همین گله دسته‌های انسان‌های اولیه که برای بدست آوردن غذا در حرکت و تکاپو بودند گاهی بین آنان جدال‌های سخت و بی‌رحمانه‌ای روی می‌داد که مانند گرگان گرسنه به جان یکدیگر می‌افتادند و گاه‌به‌گاه گوشت کشتگان خود را می‌خوردند. بعدها این روال و رویه از جهت مشابهت با خوی و منش گرگان گرسنه به گرج‌منشی تعبیر شد به همین قیاس در مورد گرگ‌صفتان جهان از آن استفاده و اصطلاح شده است. و امثال و حکم زیر را در این ارتباط آوردند:

- با گرج دنبه خوردن و با چوپان گریه کردن. (دهخدا، ۱۳۷۹: ۳۶۷)

- گرج گرسنه بچه‌اش را می‌خورد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۵۱۰)

- گرج را دوختن آموز که دریدن خوی اوست. (همان: ۱۵۰۹)

- گرج به لباس میش آمده. (همان: ۱۵۰۸)

- چون است که بدنایمی عشق تو در این شهر با ماست و وصل تو به کام دگران است  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲/۲)

این بیت اشاره دارد به مثل «معشوقه به نام من و کام دگران است» که رایج در بین عامه مردم است. این مثل زمانی به کار می‌رود که سختی‌ها و مرارت‌ها را یکی بکشد و عیش و کامرانی نصیب دیگری شود.

- لیک زروس ایمنی مجوی که دشمن هر چه بود خُردتر بزرگ تر آمد  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۲)

مضمون بیت بالا معادل است با مثل: «دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد» که سعدی می‌گوید:  
«دانی که چه گفت زال با رستم گرد / دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد» (سعدی، ۱۳۶۳: ۴۴).  
و نمونه‌های دیگر:

دشمن هرچند حقیر باشد خُرد مگیر. (دهخدا، ۱۳۷۹: ۸۱۵)

دشمن چو به دست آمد و مغلوب تو شد / حکم خرد آن است امانش ندهی. (همان: ۸۱۳)

دشمن اگرچه حقیر بود حقیر مدار / دشمن اگر ضعیف باشد احتیاط از دست منه / دشمن که مثل  
موش است، مانند پلنگ بدان (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۰۱۴)

دشمن را اگر پشه باشد کمتر از فیلس مدان / دشمن ضعیف را خوار نشاید داشت که اگر از قوت و  
بازو درماند به حیل و مکر فتنه انگیزد. (همان: ۱۰۱۵)

- آتش اگر خفت بس بود که چو برخواست باز نسیمی زجا به شعله درآمد  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۴)

شاعر در این بیت به مثل «آتش زیر خاکستر» اشاره می‌کند.

این مثل معمولاً اشاره به فتنه‌هایی دارد که به صورت موقتی تمام شده، اما اگر شرایط مهیا گردد دوباره شروع می‌شود. وقتی چوب آتش می‌گیرد، کم کم تبدیل به خاکستر می‌شود، ولی تکه چوب‌هایی در زیر خاکستر وجود دارد که در آنها آتش است و وقتی باد به آنها می‌خورد دوباره آتش درونشان روشن می‌شود. شاعر فتنه‌ها، گرفتاری‌ها و اتفاقات تلخ زندگی را به آتش زیرخاکستر تشبیه کرده است تا وقتی محیط آرام است و بادهایی که هنوز مشکلات را تحریک می‌کنند نوزد، آتشی هم وجود ندارد. اما وقتی کسی دورویی و دشمنی یا اقدامی کند، آتش زیرخاکستر را فعال می‌کند.

مثل‌های دیگر با همین مضمون:

- آتش اگر اندک است حقیر نباید داشت / آتش اندک خیزد اما در همه عالم رسد / آتش انگیخت خود  
به دود افتاد / آتش او خاموش شده با خاکستر بازی می‌کند. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۸۳)

- بیچاره چو زین باغ به در راه ندارد / ناچار از این شاخ به آن شاخ گریزد  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۴/)

مصرع دوم بیت به مثل «از شاخی به شاخ دیگر پریدن»، اشاره دارد. مفهوم این مثل این است که اگر شخصی «به واسطه نقص ادله و فرار از ملزم و مجاب شدن هر لحظه روی سخن را بسوئی گرداند و تغییر جهت بحث دهد می‌گویند از شاخی به شاخی دیگر پریده‌است.  
و نمونه دیگر:

مزن هر دم قدم در سنگلاخی / ز شاخی هر زمان منشین به شاخی (دهخدا، ۱۳۷۹: ۱۳۵)  
- زاندریشه هر پشه که آواز برآرد / باید که ترا کیک به شلوار نباشد  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۳)

شاعر در این بیت به مثل «کیک به شلوار افتادن» اشاره می‌کند.  
کیک حشره‌ای موزی است و اگر در بدن کسی باشد او را می‌آزارد. از این جهت در پاچه افتادن باعث اضطراب و بیچارگی است.

بر همین قیاس، کیک این حشره موزی در افواه عامه و ضرب‌المثل‌ها راه یافته‌است:  
کیک در شلوارش افتاده و شپش به دستار / کیک در شلوارش افتاده / کیک دست کور افتاده است.  
(ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۴۷۷)

- کم گوی که با مرد خردمند سخن دان / حاجت به سخن گفتن بسیار نباشد  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱/)

این بیت توجه دارد به مثل «کم گوی و گزیده گوی چون دُر» چنانچه نظامی می‌گوید:  
کم گوی و گزیده گوی چون دُر / تا اندک تو جهان شود پُر (نظامی، ۱۳۷۶: ۴۷).  
این ضرب‌المثل را برای توصیه به کم حرفی به کار می‌برند؛ مخصوصاً زمانی که شخصی بسیار پُرحرفی می‌کند و هیچ مطلب مفیدی در بین سخنانش یافت نمی‌شود. کم‌گویی عیب‌ها را می‌پوشاند.  
حرف‌زدن هر کسی نشان‌دهنده شخصیت و باورهای درونی اوست. چنانکه سعدی می‌گوید:  
تا مرد سخن نگفته باشد / عیب و هنرش نهفته باشد. (سعدی، ۱۳۶۳: ۳۹)  
و نمونه‌های دیگر:

کم گفتن، بسیار کردن، کار مردم داناست / کم گو، سنجیده گو / کم گوی، کم خور، کم خسب / کم گوی و نیکو گوی / کم گوی و بجز مصلحت خویش مگو (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۴۵۷).

- ناخوانده و ناگاه میا هر شب و هر روز تا هیچ کس از روی تو بیزار نباشد  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۵)

بیت اشاره دارد به امثال زیر:

-تراوروا ولا تتجاوروا (بازدید کنید و در کنار هم زندگی نکنید)

-زُرْنِي غِبًّا تَزِدُّ حُبًّا (هر روز میا تا محبت زیادت شود).

-مهمان ناخوانده پشت سرش حرف است / مهمان ناخوانده عزت ندارد / مهمان ناخوانده خرجش با خودش است / مهمان ناخوانده را با اخم و تخم می‌رانند (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۷۳۲).

دهخدا با امثال زیر نگاه منفی مردم عامه را نسبت به این مثل اینگونه بیان می‌کند:

« مهمان تا سه روز عزیز است / مهمان یک روز و دوروز است / دوری و دوستی / مهمان گرچه عزیز است ولی همچو نفس / خفه می‌سازد اگر آید و بیرون نرود.» (دهخدا، ۱۳۷۹: ۱۷۶۴)

خورشید که هر صبح پدید است و عزیز است / زن است که هر شام پدیدار نباشد  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۶)

بیت اشاره به این موضوع دارد که اقامت طولانی موجب دل آزرده‌گی می‌شود و عزیزبودن خورشید را بخاطر حضور به موقع او می‌داند و هر چیز سرجا و وقت خودش ارزشمند است.

چنانکه مسعود سعد سلمان هم به این مثل اشاره دارد:

زان عزیز است آفتاب که او / گاه پیدا و گاه ناپیدا است (مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۸: ۶۸).

و نیز مثل‌های دیگر:

خویشتن را خلق مکن بر خلق / بُرد نو بهتر از کهن دیباست (دهخدا، ۱۳۷۹: ۴۲۰)

به دیدار مردم شدن عیب نیست / ولیکن نه چندان که گویند بس (همان: ۴۰۸)

- عیسی بیچاره گر یک دم فرود آید زخر / رو به خر آرند چست و پشت بر عیسی کنند  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۸)

خر عیسی به باور مسیحیان به خری گفته می‌شود که عیسی در بازگشت پیروزمندان به اورشلیم که در یکشنبه پیش از عید پاک بود، به جای اسب که نماد پادشاهان بود، سوار بر خر که نمادی از صلح و دوستی بود وارد شهر شد. (قائم مقامی، ۱۳۸۳: ص ۱۱۱).

اما خر عیسی در ادب فارسی به خصوص در شعر کنایه از تن و بدن است و بدین مفهوم است که فقط با انتساب و وابستگی به رجال و بزرگان نمی‌توان بزرگ و صاحب شخصیت شد، بلکه احرار بزرگی جدای از لیاقت و شایستگی است همت و پشتکار می‌خواهد تا واجد نام و نشان توان شد. در نخستین حکایت از باب هفتم گلستان بیٹی آمده‌است که امروزه بعنوان ضرب‌المثل کاربرد دارد:

خر عیسی گرش به مکه برند / چون بیاید هنوز خر باشد (سعدی، ۱۳۶۳: ۱۶۹)  
- بالله از این قوم نادان فرق گوهر از خزف یا زمرد از علف یا خار از خرما کنند  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۲)

زمانی که میان دو نفر که یکی به بعضی فضایل نفسانی مخصوص بوده و دیگری از آن فضایل بی‌بهره است (زمرد و گیاه) این مثل را به کار می‌برند. یا بعبارتی بیانگر افرادی است که فرق خوب و بد و با ارزش و غیر ارزش را از هم تشخیص نمی‌دهند.

- ورنه اعجاز مسیح آورده اند آخر چه سان مرده پزمرده صدساله را احیا کنند  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۰)

هر گاه بخواهند از اثر بخشی دارو یا طبیب یا شخصی صحبت کنند از عبارتهای مثلی چون: دم عیسی، معجز عیسی یا اعجاز مسیح استفاده می‌کنند و عبارت مسیحا نفس و اصطلاح دم عیسی زبانزد خاص و عام شده و از آن در موارد لزوم استشهاد و تمثیل می‌کنند. که اشاره دارد به داستان حضرت عیسی که فردی به نام لازاروس که چهار روز که مرده بود و عیسی به قبر او نزدیک شد و به او گفت که بلند شود. لازاروس بلند شد و دوباره به زندگی بر می‌گردد.

- صد سفر چون هفت خان کرد این تهمتن گر تهمتن یک سفر در هفت خان شد  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۵)

واژه هفت‌خان که در ادبیات عامه به صورت ضرب‌المثل درآمده، به معنی هفت‌منزل و مرحله است و مجموع پیشامدهایی که در هفت مرحله برای پهلوانانی مانند رستم و اسفندیار اتفاق افتاد. وقتی

شخصی برای رسیدن به هدفی موانع بسیار سختی را پشت سر می‌گذارد این ضرب المثل به کار می‌رود.

- خواجه تا شان مرا بین که معطل دارند گنج در خاک و مرا بین که به کف باد بود  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۴)

شاعر در مصرع دوم بیت به مثل «باد در دست داشتن» اشاره دارد که از داستان حضرت سلیمان و مور گرفته شده که در حین مناظره پادشاه مور به سلیمان گفت: «دانی که چرا باد در فرمان تو است؟ سلیمان پاسخ داد: نه. گفت: برای آنکه بدانی بنای همه دنیا بر باد است و آن را که بنا بر باد باشد پایدار نماند» (برقعی، ۱۳۶۴: ۱۲۵).

- مال دیوان را همی باید مگر اینان خورند بنده را هم قسمتی زین گنج بادآور بود  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲)

شاعر به مثل «گنج بادآورده» اشاره می‌کند که به مفهوم بدست آوردن ثروت و مال بدون زحمت است. گنج بادآور همان گنج باد است که گنج دویم خسرو پرویز است و آن را گنج بادآورده هم می‌گویند که بحذف دال آخر باشد. «وجه تسمیه‌اش اینکه قیصر روم از خوف خسرو پرویز چندکشتی از زر سرخ پر کرده به جزیره می‌فرستاد و باد مخالف آن کشتی‌ها بسوی ملک پرویز آورد و پرویز آن مال را گرفت، لهذا آن مال را گنج بادآورده نام کردند.» (غیاث اللغات، ۱۳۶۳: «گنج بادآور»)  
هرگاه ثروت و مالی بدون زحمت، نصیب کسی شود، آنرا بادآورده می‌گویند و این مثل را بکار می‌برند.

- من خود این خار در این باغ نشاندم کامروز خرمن انان فی من بلاد جان مرا شعله و قاد بود  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲)

این بیت معادل مثل، «خود کرده را تدبیر نیست» (دهخدا، ۱۳۷۹، ص. ۷۵۸) است. وقتی کسی خودش را دچار مشکل کند و خودش برای خودش گرفتاری و ناراحتی درست کند، مردم به او می‌گویند: «خود کرده را تدبیر نیست» یعنی هر بلایی هست، خودت بر سر خودت آورده‌ای. و موارد دیگر: خود کرده را تدبیر چیست؟ / خود کرده را درمان نیست / خود کرده را چاره نبود / خود کرده را چه درمان؟ / خود کرده را درد است نه درمان / خود کرده را درمان که داند؟ (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۹۲۳).

- حال گوساله بربسته زنصرالدین پرس که چه سان چون رسن از میخس بگشاد بود  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۴)

بیت اشاره دارد به داستان «گوساله بسته ملانصرالدین» که مثل شده است.  
ملانصرالدین دو گوساله داشت یکی از آنها فرار کرده بود. گوساله دومی را بسته بود و با چوب می زد.  
پرسیدند چرا می زنی این حیوان زبان بسته را، گفت این از آن زرنگ تر است، اگر بسته نبود فرار می کرد (شریفی گلپایگانی، ۱۳۸۱: ۱۲۸).  
این مثل زمانی به کار می رود که بخواهند، انتقام کسی که نیست را از کسی که در دسترس است بگیرند.  
روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۴)

محمدشاه قاجار، به تحریک درباریان قائم مقام را از صدارت عزل و زندانی کرد. در زندان، قائم مقام هرچه خواست نامه ای به شاه بنویسد، نتوانست و چون به مرگ خود آگاه بود، با خون خود این بیت را بر دیوار زندان نوشت.

این بیت قائم مقام به صورت ضرب المثل درآمد و حاوی این پیام است که زمانه و روزگار، گاهی آدم رو بالا می برد و گاهی هم به زمین می زند. انسان باید آمادگی پایین و بالایی روزگار رو داشته باشد. نزدیک به همین موضوع ضرب المثل زیر آمده است.  
چنین است رسم سرای درشت / گهی پشت بر زین و گهی زین به پشت (دهخدا، ۱۳۷۹: ۶۲۳).

- مار بیرون کن زسوراخ از زبان چرب و نرم کار وارون کن به دشمن از شئون نفع و ضرر  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲)

شاعر در مصرع دوم بیت به مثل «زبان خوش، مار را از سوراخ بیرون می آورد» اشاره دارد. یعنی با زبان خوش سبب آرام شدن افراد و متقاعد شدن آنها می شود.  
دهخدا در امثال و حکم بیٹی با همین مضمون آورده است.

که تندی و تیزی نیاید به کار / به نرمی برآید زسوراخ مار. (دهخدا، ۱۳۷۹: ۶۲۸)

- تقدیر چنین بر من و دل رفت و نشاید با قوت تقدیرش اندیشه تغییر  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲)

این مثل به معنای تسلیم و رضا در برابر تقدیر است که می‌گویند با تقدیر نمی‌توان جنگید. درخصوص تسلیم قضا و قدر بودن و تقدیر بحث‌های زیادی وجود دارد که جای مجال نیست؛ اما بسیاری از شعرا بدان اشاره نمودند و بعضی از بیت‌ها یا مصراع‌ها تبدیل به ضرب المثل شده‌اند. از جمله موارد زیر:

قضا زآسمان چون فروهشت پر / همه عاقلان کور گردند و کر (فردوسی، ۱۳۷۵: ۴۲۴)

این بیت سعدی تبدیل به مثلی رایج در بین عامه مردم شده‌است و در برابر اما و اگرهای توجیه حوادث بیان می‌شود:

قضا کشتی آنجا که خواهد برد / و گر ناخدا جامه از تن درد (سعدی، ۱۳۸۵: ۵۷۵)

در خرابات طریقت ما به هم منزل شویم / کاین چنین رفته‌است در عهد ازل تقدیر ما (حافظ، ۱۳۸۴: ۸)  
مصراع دوم مثلی رایج است که حافظ از آن بهره برده‌است.

امثال و حکم‌های زیر در بردارنده این دو حکم الهی یعنی قضا و قدر هستند:

«قضا و قدر را نمی‌توان با زور بازو عوض کرد/ قضا و قدر کار خود می‌کند/ قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد/ قضای بد که بیاید حذر چه سود کند؟/ قضای خدا بر نگردد به رأی/ قضای خدای را به هیچ دفع نتوان کرد/ قضای رفته را تدبیر مرگ است (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۳۸۴).

— آنکس که مرا بدا دندان داد نان از کف پادشاه ایرانم  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۵)

شاعر بیت فوق را بر اساس مثل «هر آن کس که دندان دهد نان دهد» سروده‌است. یعنی خداوندی که انسان را آفریده، روزی او را هم خواهد داد و او را در این دنیا به حال خود رها نمی‌کند. بعبارتی خدا روزی رسان است. امثال و حکم‌های زیر نیز با همین مضمون آمده‌اند:

— خدا رزاق است/ خدا روز رسان است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۸۷۰)

— خدا دهن باز را بی روزی نمی‌گذارد. (همان: ۸۶۹)

— بی مگس هرگز نماند عنکبوت. (دهخدا، ۱۳۷۹: ۴۹۱)

— دردا که به پیش چشم یاران چون آینه پیش چشم کورانم  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۹)

مصراع دوم اشاره دارد به مثل «آینه داری در مجلس کوران» (دهخدا، ۱۳۷۹: ۷۷)

وقتی کسی مشغول کار بیهوده و عبث باشد، می‌گویند: «فلانی در محله کوران آینه داری می‌کند»  
عوام به‌جای مجلس کوران «محله کوران» را بکار می‌برند.



در موقف این معسکر منصور چون زیره میان شهر کرمانم  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۰)

شاعر در مصراع دوم به مثل «زیره به کرمان بردن» اشاره نموده است. این مثل زمانی به کار می‌رود؛  
کالایی را جایی ببری که مرکز آن است. مثل بردن زیره به کرمان، خرما به بصره و فلفل به هند و ...  
-وان بوالهوسان که گرد من بودند همچون مگسان پریده از خوانم  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۱)

مضمون بیت معادل است با مثل سعدی که می‌گوید:

این دغل دوستان که می‌بینی / مگسانند گرد شیرینی (سعدی، ۱۳۸۵: ۹۱۸).

این مثل بیشتر در مورد افرادی است که در دوستی به دنبال منفعت خود هستند و اگر طرف مقابل  
سودی برای شان نداشته باشد با او وارد رابطه دوستی نمی‌شوند مانند مگس‌هایی که فقط هر کجا  
شیرینی باشد گرد آن جمع شده و به محض تمام شدن آن سریع پراکنده می‌شوند.  
- لحنی که بود نغمه گر حنجر داوود نوری که بود راهبر موسی عمران  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲)

«حنجر داوود یا صوت داود» از مثل‌های معروفی است که همه مردم به مفهوم مورد استفاده آن آگاهی  
دارند. هر گاه صوت و لحن جذاب خواننده به مرحله‌ای برسد که شنونده را مجذوب و مسحور کند و  
دیگران را یارای مقابله با او نباشد در این صورت او را به صوت داوود تشبیه می‌کنند.  
داود از پیامبران بنی اسرائیل و نام کتاب او زبور بود. «در شهر اورشلیم سلطنت می‌کرد. آهن در دست  
او مانند موم نرم بود و صورت زیبایی داشت که به صورت ضرب‌المثل درآمده است.» (پرتوی آملی،  
۱۳۸۶: ۵۱۲)

موسی عمران: پیامبر بنی اسرائیل که در زمان فرعون به دنیا آمد. او در سن چهل سالگی به رسالت  
برگزیده شد و چهل شبانه‌روز در کوه طور عبادت کرد، از این رو او را کلیم الله می‌گویند.  
-تو ای طوطی که در هندوستان بس دوستان داری چو این مسکین چرا در مسکن دشمن سکن بینی؟  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۳۸۰)

شاعر در این بیت به داستان معروف بازرگان و طوطی در مثنوی معنوی اشاره دارد:

بازرگانی طوطی زیبا و خوش سخنی داشت که در قفس محبوس بود. روزی بازرگان به هندوستان رفت و از طوطی خواست که چه تحفه‌ای برای او بیاورد؟ طوطی گفت وقتی به هندوستان رسیدی و طوطیانی مانند مرا در آنجا دیدی به آنها بگو که طوطی من هم مشتاق دیدار شماست و از شما کمک می‌طلبد. بازرگان به هندوستان رفت و پیغام طوطی را به طوطیان رساند یکی از آنها به خود لرزید و افتاد و مُرد. بازرگان از گفتن این پیام پشیمان شد وقتی به خانه بازگشت. طوطی از او می‌پرسد، پس ارمغان من کو؟ بازرگان گفت: من از رساندن پیغام تو پشیمانم. وقتی پیغام تو را رساندم، یکی از آن طوطیان بر خود لرزید و فوراً مُرد. در این هنگام طوطی هم به خود لرزید و بر کف قفس افتاد. بازرگان بی‌قراری‌ها کرد و زمانیکه طوطی را از قفس بیرون انداخت، پرنده که تظاهر به مردن کرده بود به پرواز درآمد.

مضمون و مفهوم این داستان، «رمزی از نفس ناطقه و همان موت ارادی و پیش از مرگ است و تمثیل حدیث گونه (مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا) است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۱۷۱)

هم‌گندم نما و جو فروشند ار نه یک من جو، چو بدهند از چه در دنبال آن صدبار من بینی؟  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۲)

مثل «جوفروش گندم نما» مثلی است که برای افراد متقلب و کسانی که ظاهر و باطن خود و کارشان یکی نباشد و خلاف آنچه در کسب می‌گویند عمل می‌کنند، کاربرد دارد. اگر به جو و گندم دقت کرده باشیم، از لحاظ ظاهری شبیه هم هستند و اگر کسی تازه‌کار باشد، شاید به جای خرید گندم، جو بخرد و فرقی را هم تشخیص ندهد! بنابراین درجایی که دو چیز شبیه هم هستند و تشخیص و تمایز آنها از یکدیگر دشوار بوده و نیاز به تجربه دارد، به گندم و جو تشبیه می‌کنند.  
چنانکه سعدی می‌گوید:

زهی جو فروشان گندم نمای / جهان گرد و سالوس (سعدی، ۱۳۸۵، ۳۰۲).

گدایی رنگ یک شاهی ندیده به وصل گنج قارونی رسیده  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۷)

شاعر در این بیت به مثل «گنج قارون» اشاره دارد.

قارون مردی از قوم موسی و پسرعموی او بوده که همواره در جمع آوری مال بود، موسی به قارون گفت: خدا به من فرمان داده است که از بندگانش زکات بگیرم و تو باید زکات مال خویش را بدهی، او بر موسی حسد ورزید و طغیان کرد.

قارون در ادبیات فارسی کنایه از کسی است که در اندوختن مال و ثروت افراط ورزد و در راه خدا دیناری صرف نکند. مقصود از گنج قارون در اصطلاح عامیانه به اموال بی‌قیاسی اطلاق می‌شود که از طریق ناصواب به دست آید و به صاحب مال وفا نکند.

این ضرب‌المثل در جای دیگر هم به کار می‌رود و آن موقعی است که از ممسک و بخیلی طلب مال شود و او برای آن که متقاضی را از سر خویش باز کند جواب می‌دهد: «مگر گنج قارون دارم؟»

—چو سدی کو سکندر بست برآب بیانی می‌کنم نیکو تو دریاب  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۶)

در فرهنگ عامه هرگاه بخواهند کسی را به مقاومت و پایداری در مقابل دشمن یا حوادث سخت زندگی تشویق کنند از ضرب‌المثل «سد سکندر باش» استفاده می‌کنند. یا به اصطلاح دیگر می‌گویند: مانند سد سکندر پایداری کن.

اسکندر مقدونی به روایت افسانه‌پردازان کنار چشمه آب حیات بدون نتیجه به روشنایی رسید و به طرف باختر می‌رفت. که به شهر سرسبزی رسید که در پای کوهی واقع شده بود بزرگان شهر به خدمت شتافتند و از خرابکاری قوم یاجوج و ماجوج گفتند. و توضیح دادند: «این جانوران اندامی پرموی و دندان‌های چون دندان گراز دارند. گوشه‌های پهنی دارند. آنها در فصل بهار می‌آیند و آسایش ما را به هم می‌زنند. اسکندر فرمان داد تا دیوار از دو پهلوی کوه به ارتفاع پانصد ارش بنا کردند. سپس سنگ و گچ و آهن و مس و روی و گوگرد و نفت و قیر را با حرارت آتش، میان دو دیوار را پر کنند تا مانع تعرض قوم یاجوج و ماجوج شود. بدین ترتیب سکنه جنوبی سد از تعرض قوم یاجوج و ماجوج برای همیشه مصون ماندند. و این داستان به صورت ضرب‌المثل در آمده‌است.» (پرتوی آملی، ۱۳۸۶:

۶۱۶)

و نمونه‌های دیگر: مثل سد سکندر / مثل سد سکندر جلویت (پشتت) ایستاده‌ام. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸:

۱۶۱۹)

—چرا بیهوده گردی گرد هر کار سگیت بهتر است از مردم آزار  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۶)

شاعر در این بیت سگ بودن را برتر از آزار و اذیت مردم می‌داند و مصراع دوم خودش ضرب‌المثل است. امثال و حکم زیر با مضمون کم‌آزاری یا دوری از مردم آزاری آمده‌است:

می بخور منبر بسوزان، مردم آزاری مکن / این دوروز عمرکوته را دل آزاری مکن. (دهخدا، ۱۳۷۹: ۱۷۶۷)

رستگاری هر دو عالم در کم آزاری بود. (همان: ۸۶۶)

رستگاری جاوید در کم آزاری است / رستگاری هر دو عالم در کم آزاری بود. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۶۱۹)

فلک را عادت دیرینه این است که با آزادگان دایم به کین است  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱)

مضمون عام و مشترک، شامل شکایت اهل فضل و کمال از اضطرابات زمان و برتری نابخردان است. در این تفکر، دنیا مورد تنفر و کینه است که مردان بزرگی که با توانمندی و قدرت در آن زندگی می-کنند را بر زمین زده است. حال آنکه این دنیا متعلق به همه انسانها است و حتی به انسانهایی تعلق دارد که با دانش و قدرت بازوان، شکوهمندی‌هایی را ساختند؛ ولی تاریخ در برابر تلاش‌های بی‌شمار آنان سکوت کرده است. در ادبیات هیچ دوره‌ای از این تفکر خالی نیست و بسیاری هم جنبه مثل به خود گرفته است. مانند:

-به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو / ترا که گفت که که این زال ترک‌دستان گفت؟. (حافظ، ۱۳۸۱: ۸۸)

-ای فلک! بهمه منقل دادی به ما کلک.

منقل آتشدانیست که از آهن و برنج یا سایر فلزات سازند و کلک آتشدان سفالینه باشد. عامه مردم در موقع غبطه یا رشک به مزاح بدین جمله از ناسازگاری بخت شکایت کنند.» (دهخدا، ۱۳۷۹: ۳۲۸)

-اگر تخم گلی در شوره زاری بکاری گل نیارد غیر خاری  
(قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۷)

شاعر این بیت را معادل بیت سعدی آورده است:

زمین شوره سنبل بر نیارد / در او تخم عمل ضایع مگردان (سعدی، ۱۳۶۳: ۴۵).  
نمونه امثال و حکم‌ها دیگر:

-آب شیرین نزیاد از گل شور. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۷۸) / آب حیات از دم افعی مجوی. (همان: ۱۷۳).

-از حنظل شکر نتوان ساخت. (همان: ۱۲۳) / از شوره زمین سمن نروید. (همان: ۳۰۵)

-از مردم بداصل نخیزد هنر نیک / کافور نخیزد، زدرختان سپیدار. (دهخدا، ۱۳۷۹: ۱۴۹)

- تخم بد در زمین نیک چه سود/ تخم چون در شوره کاری ضایع و بی‌بر شود. (همان: ۵۴۲)  
 - مطلب بوی نافع از مردار (همان: ۱۷۱۶)/ هرگز از کاشانه کرکس همایی برنخواست. (همان: ۱۹۶۹)  
 - هرگز از شاخ بید بر نخوری/ هرگز از شوره نبات خوش نرسد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۱۹۱۴)  
 - نبات از روی ریشه سبز گردد زاصل خویش هرگز بر نگرده  
 (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۲۰)

شاعر در مصرع دوم بیت اشاره دارد به امثال زیر:

- از اسب افتاده از اصل نیفتاد. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۲۷۱)/ اطلس کهنه می‌شود اما پاتاوه نمی‌شود.  
 (همان: ۲۴۰)/ اگر پیراهنم دریده اصلم نپزیده. (همان: ۳۵۷)/ مشک ریزد بویش نریزد. (همان: ۱۶۸۲)  
 - چو مجرم بود خوفش در دل افتاد ز فکر و غصه چو خر در گل افتاد  
 (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۶)

مصرع دوم بیت معادل مثل «مانند خر در گل ماندن» است که وقتی کسی از عهده کاری بر نمی‌آید و در مشکلی فرو می‌ماند این مثل را به کار می‌برند. این ضرب‌المثل بار توهینی دارد و نباید آن را به کسی گفت. معمولاً خود افراد وقتی از پس مشکلی بر نمی‌آیند به خودشان چنین توبیخاتی می‌گویند؛ اما اگر کس دیگری همین ضرب‌المثل را برایشان به کار ببرد ناراحت می‌شوند.  
 - نمک خوردی نمکدان را شکستی ببین کز جهل در بر عقل بستی  
 (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱)

مصرع اول بیت اشاره به ضرب‌المثل «نمک خوردن و نمکدان را شکستن» است، که در معنای ناسپاسی و قدرشناسی است. این جمله زمانی به کار می‌رود که انسان نه تنها قدر خوبی‌ها و منفعت‌هایی را که نصیبش شده نمی‌داند، بلکه بدنیاال بدی و خیانت است.  
 نگاه منفی مردم در نکوهش افراد قدرشناس و ناسپاس اینچنین به ضرب‌المثل‌ها راه یافت:  
 - جایی که یک روز نمک خوردی نمکدان مشکن. (ذوالفقاری، ۱۳۸۸: ۷۴۳)  
 - نمک می‌خورد و نمکدان می‌شکند. (همان: ۱۷۹۰)

- هرکسی که نمک خورد و نمکدان بشکند/ از محفل رندان جهان سگ به از اوست. (همان: ۱۸۸۶)  
 - جوابش گفت یحیی خوان که ای مرد بکویدم بسی من آهن سرد  
 (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۸)

آهن در حالت جامد بسیار سخت است و هرچقدر هم که با چکش روی آن بکوبیم شکل نمی‌گیرد، در کارگاه آهنگری وقتی می‌خواهند آهن را به شکل دلخواه دریاورند، آن را حرارت می‌دهند و از حالت جامد به مایع تبدیل می‌کنند و با کوبیدن روی آهن داغ است که می‌توان به شکل مطلوب رسید و روی آهن سرد کوبیدن هیچ فایده‌ای ندارد، بنابراین «ضرب المثل آهن سرد کوبیدن یعنی تلاش بیهوده به خاطر کاری که انجامش هم از ابتدا ناممکن می‌نماید. که مترادف است با: آب به ریسمان بستن/ آب در هاون کوفت/ باد به چنبر بستن/ باد رنگ کردن/ باد کاشتن/ باد گره زدن/ خشت بر آب زدن/ آب گره زدن/ گره به باد زدن/ مشت بر سندان کوبیدن.» (کوچه، ۱۳۹۹: «آهن سرد کوبیدن»)

### نتیجه:

پژوهش حاضر با موضوع بررسی و تحلیل مثل در اشعار قائم مقام فراهانی، وزیر شایسته و کاردان دوران قاجار که علاوه بر سیاست و کشورداری، یکی از مفاخر معاصر ادبی ایران نیز بوده است. دیوان او شامل دو بخش اصلی، «دیوان اشعار» و «جلالیرنامه» می‌باشد. بعد از بررسی و مطالعه تمامی ابیات و دیوان اشعار قائم مقام فراهانی نتایج زیر بدست آمده است:

- قائم مقام از مجموع ۳۴۷۳ بیت از دیوان اشعارش، ۴۰ بیت، برابر با ۱/۱۵ درصد از مثل و تمثیل استفاده نموده است که نمود نسبتاً چشمگیری در دیوان اشعار شاعر دارد.

- بیشترین حضور مثل و ضرب‌المثل در دیوان اشعار قائم مقام در قالب قصیده است. زیرا قصیده برای طرح مضامین تاریخی و سیاسی و وصف اوضاع اجتماعی آشفته عصر شاعر جولانگاه مستعدتری در اختیارش می‌گذاشت.

- قائم مقام به جای تشبیهات معمول آن دوران به بیان حقایق احوال زمانه خود که به منزله تاریخ است، پرداخت.

- قصاید قائم مقام فراهانی را می‌توان با توجه به مضمون و نوع ادبی به انواع: مدح، گلایه، اندرز، هجو، نکوهش، مظلومیت و طنز تقسیم بندی نمود که حضور این انواع ادبی حاکی از استقلال فکری و عدم وابستگی محض او به دربار است.

- آنچه‌آنکه مشاهده شد، نگاه و بینش شاعر نسبت به جامعه عصر خود بسیار موشکافانه و پر از دغدغه و حساسیت به مسائل سیاسی، مالی، اخلاقی بود. بنابراین او از امثال و حکم و تمثیل در جهت بیان این دغدغه‌های خود و انذار به حاکمان استفاده نموده است.

- نکته قابل تأمل در مثل های قائم مقام این است که شاعر پیش از آنکه در این زمینه خلاق باشد، پیشتر مقلد شاعران قصیده‌سرای و غزلسرای سبک خراسانی و سبک عراقی بوده‌است.

### پیشنهادات:

- پیشنهاد می‌شود:
- مثل و تمثیل در دیوان قائم مقام فراهانی به صورت تطبیقی با آثار شاعران دیگر نیز مورد بررسی قرار گیرند.
- کاربرد مثل و تمثیل در مورد شعرای دیگر زبان پارسی نیز انجام شود تا فرهنگنامه امثال و حکم هر چه گسترده‌تر و کامل‌تر در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

### منابع و مآخذ

- ۱- برقی، سیدیحیی. (۱۳۶۴). کاوشی در امثال و حکم فارسی. قم: کتاب.
- ۲- بهمنیار، احمد. (۱۳۸۱). داستان نامه بهمنیاری. چ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- پرتوی آملی، مهدی. (۱۳۷۴). ریشه های تاریخی امثال و حکم، تهران: سنایی.
- ۴- پورنمداریان، تقی. (۱۳۷۵). رمز و داستانهای رمزی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۵- جوادی امام زاده، هادی. (۱۳۹۵). نقد جامعه شناختی شعر دوره قاجار با تکیه بر دیوان قائم مقام فراهانی، فتح الله خان شبیبانی و ادیب الممالک فراهانی. رسال دکتری رشته ادبیات فارسی، ارومیه: دانشگاه ارومیه.
- ۶- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد. (۱۳۸۴). دیوان حافظ. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ نهم، تهران: زوار.
- ۷- خلیفه، مهدی و ابراهیمی، قربانعلی و چترایی عزیزآبادی، مهرداد. (۱۴۰۰). کاربرد ارسال المثل (مثل) در حکایات هزارو یک شب، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. (۵۱) ۱۴. ۲۷-۸.
- ۸- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۹). امثال و حکم. تهران: امیرکبیر.
- ۹- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل های فارسی (۲جلد)، تهران: معین.
- ۱۰- سعدی شیرازی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۳). گلستان سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- ۱۱- سعدی شیرازی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). دیوان شیخ اجل سعدی شیرازی، به کوشش مظاهر مصفا: تهران: روزنه.
- ۱۲- شاملو، احمد و سرکیسیان، آیدا. (۱۳۹۹). کتاب‌کوچه (۱۴جلدی). تهران: مازیار.

- ۱۳- شریفی گلپایگانی، فرج الله. (۱۳۸۱). *گزیده و شرح امثال و حکم دهخدا*. تهران: هیرمند.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۹). *مقدمه بر تذکرا الاولیاء عطار نیشابوری*، جلد اول، چاپ هفتم، تهران: سخن.
- ۱۵- عسکرانی، محمدرضا. (۱۳۹۷). *تحلیل مؤلفه های تاریخی آثار میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی*. پژوهشنامه تمدن ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهیدباهنر کرمان. ۱(۲). ۱۱۴-۱۳۹.
- ۱۶- علی زاده، زهرا. (۱۳۸۷). *شرح و توضیح تلمیحات و تمثیلات و اعلام در دیوان قائم مقام فراهانی*. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ادبیات فارسی، شیراز: دانشگاه پیام نور شیراز.
- ۱۷- غیاث‌الدین رامپوری، محمدبن جلال الدین. (۱۳۶۳). *غیاث‌اللغات*. به سعی منصورثروت، تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). *شاهنامه*. براساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: داد.
- ۱۹- قائم مقام فراهانی. (۱۳۸۰). *دیوان اشعار قائم مقام فراهانی*. با مقدمه و تصحیح مجتبی بُرزآبادی فراهانی، چ اول، تهران: انتشارات اوستا.
- ۲۰- قائم مقامی، احمد. (۱۳۸۳). *ملاحظات در باره منطق الطیر عطار نیشابوری*. نامه پارسی (۳۵): ۱۰۳-۱۲۲.
- ۲۱- مدرّسی، فاطمه و کوشش، رحیم و جوادی امام زاده، هادی. (۱۳۹۶). *مدح و اغراض آن در قصاید ابوالقاسم قائم مقام فراهانی*. نشریه ادب و زبان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان. ۲۰(۴۱). ۳۰۸-۲۸۹.
- ۲۲- مسعودبن سعد سلمان. (۱۳۶۴). *دیوان اشعار مسعود سعد (۲جلد)*. به اهتمام و تصحیح مهدی نوریان، اصفهان: کمال.
- ۲۳- معین، محمد. (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی*. چاپ سیزدهم: امیرکبیر.
- ۲۴- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۶). *لیلی و مجنون*. به تصحیح و حواشی از حسن وحیدی دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- ۲۵- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۴). *معانی و بیان*. تهران: هما.

## References

- 1- Alizadeh, Zahra. (2008). Description and explanation of allusions and allegories and declaration in the court of Farahani. Master's thesis in the field of Persian literature, Shiraz: Payam Noor University, Shiraz.
- 2- Askarani, Mohammadreza. (2017). Analysis of the historical components of the works of Mirza Abulqasem Qaim Maqam Farahani, Iranian Civilization Research Journal, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University, Kerman. 1(2). 114-139.
- 3- Bahmanyar, Ahmed. (2002). Bahmaniari's story. Third edition, Tehran, Tehran University of Tehran.
- 4- Burqai, Seyed yahyah. (1985). An exploration of Persian proverbs and rulings. Qom, Publishing book.



- 5- Dehkhoda, A. (2001). Proverbs and judgment. Tehran: Amir Kabir.
- 6- Ferdowsi, Abulqasem. (1996). Shahnameh, based on the Moscow edition, by Saeed Hamidian, Tehran.
- 7- Ghiyathuddin Rampuri, Mohammad bin Jalaluddin. (1984). Ghiyath Alghat. by Mansoor Tsarot, Tehran, Amir Kabir.
- 8- Hafiz Shirazi, Khawaja Shamsuddin Mohammad. (2005). Divane-Hafez. Edited by Mohammad Qazvini and Qasim Ghani, 9th edition, Tehran, Zovar.
- 9- Homai, Jalaluddin. (1996). Meanings and expression. Tehran, Homa.
- 10-Javadi Imamzadeh, conductor. (2015). Sociological criticism of Qajar period poetry based on Diwan Qaim Maqam Farahani, Fathullah Khan Shibani and Adib al-Mamalek Farahani. Ph. D. Dissertation, Department of Persian Literature, Urmia: Urmia University.
- 11- Khalifa, Mahdi and Ebrahimi, Gurbanali and Chetraei Azizabadi, Mehrdad. (2021). The application of sending a parable (the parable) in the stories of Hazaru One Shab, a chapter of allegorical research in Persian language and literature. 14(51). 8-27.
- 12- Madrasi, Fatemeh and Sorah, Rahim and Javadi Imamzadeh, Hadi. (2016). Praise and its purpose in the poems of Abul Qasem Qaim Maqam Farahani, Literature and Language Journal, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University, Kerman, 20(41). 289-308.
- 13- Masoud bin Saad Salman. (1985). Diwan poems of Masoud Saad (2 volumes). Edited by Mehdi Noorian, Isfahan, Kamal.
- 13- Moin, M. (2000). Persian culture. Tehran: Amir Kabir.
- 14- Navin Ardakani, Abbas (2012), positions and jobs in Saadi's generalities, master's thesis in the field of Persian literature, Yazd: Islamic Azad University, Yazd branch. حذف
- 15- Nizami Ganjavi, Elias bin Yusuf. (1997). Leyli & Majnoon. With corrections and margins by Hassan Vahidi Dastgardi, with the effort of Saeed Hamidian, Tehran, Qatr
- 16- Partovi Amoli, Mehdi. (1997). Historical roots of proverbs and sentences, Tehran, Sanai.
- 17- Poornamdarian, Taghi. (1996). Secrets and secret stories. Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- 18-Qaem Magham Farahani. (2001). Divan of Qaim Maqam Farahani's Poems. With introduction and proofreading by Mojtabi Borzabadi Farahani, first edition, Tehran, Avesta Publishing House.
- 19-Qaim Maggi, Ahmad. (2004). Considerations about the logic of Altair Atarnishaburi. Persian Letter (35): 103-122.
- 20- Saadi Shirazi, Musharafuddin Mosleh bin Abdullah. (1984). Sa'di's Golestan. To the attention of Mohammad Ali Foroughi, Tehran, Javidan Publishing Organization.
- 21- Saadi Shirazi, Musharrafuddin Mosleh bin Abdullah. (2006). The Diwan of Sheikh Ajl Saadi Shirazi, by the efforts of Mozaher Mosfa, Tehran.
- 22- Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza. (2019). Introduction to Tazkre al-Awliya. Atar Nishabouri, first volume, seventh edition, Tehran, Sokhon.
- 23- Shamlou, Ahmad. Sarkisian, Aida. (2019). Kitabkoche (14 volumes). Tehran: Maziar.
- 24- Sharifi Golpayegani, Farajullah. (2002). Excerpt and explanation of proverbs and sayings of Dehkhoda, Tehran, Hirmand.
- 25- Zulfqari, Hasan. (2010). A large collection of Persian proverbs (2 volumes). Tehran: Meaning.